**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه444 – 18/ 03/ 1400 حکم به بقا علی تقدیر الحدوث /تنبیهات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

مرحوم آخوند در تنبیه دوم استصحاب فرمودند اظهر این است که در استصحاب، یقین سابق معتبر نیست و حدوث سابق کفایت می کند بنابراین مفاد استصحاب این است که شارع علی تقدیر الحدوث حکم به بقا کرده است؛ ایشان در ادامه می فرماید به این ترتیب اشکالی که در جریان استصحاب احکامی که در زمان سابق با اماره اثبات شده است، حل می شود چون اماره یقین سابق ایجاد نمی کند ولی حجت بر حدوث سابق است.

# اشکال جریان استصحاب در امارات

مرحوم آخوند در حاشیه فرموده است اشکال جریان استصحاب در امارات، بنابر این مبنا وارد می شود که مفاد حجیت امارت را تنجیز و تعذیر بدانیم نه جعل حکم ظاهری مماثل یعنی اگر گفتیم مفاد حجیت امارات جعل حکم ظاهری مماثل است، یقین سابق به حکم ظاهری مماثل وجود دارد و در نتیجه دیگر این اشکالی وارد نیست.[[1]](#footnote-1)

مرحوم صدر به این مطلب اشکال کردند و فرموند اشکال جریان استصحاب در امارات بنابر مبنای جعل حکم مماثل نیز وارد است و نیازمند به پاسخ است زیرا در جایی که اماره قائم شده و فرض این است که صرفا دال بر حدوث حکم است اگر بخواهید حکم واقعی را استصحاب کنید یقین به حدوث آن ندارید چون اماره نسبت به واقع، یقین آور نیست و اگر بخواهید حکم ظاهری مماثل را استصحاب کنید شک در بقا ندارید چون بقای حکم ظاهری مماثل، مقطوع العدم است و شک در بقایش نداریم تا بتوانیم آن را استصحاب کنیم؛ علت مطلب این است که حکم ظاهری مماثل تابع دلالت اماره است و چون فرض این است که مدلول اماره صرفا حدوث حکم است پس حکم ظاهری مماثل هم صرفا در مرحلۀ حدوث جعل شده و جعلش نسبت به مرحلۀ بقا مقطوع العدم است چون اماره دلالتی نسبت به بقای آن ندارد.[[2]](#footnote-2)

ما گفتیم ظاهرا مرحوم صدر عبارت حاشیه مرحوم آخوند را ندیده اند چون نباید به این شکل به مرحوم آخوند اشکال کرد زیرا مرحوم آخوند با عبارتی که در حاشیه دارند ناظر به همین شبهه بوده و برای دفع آن تقریبی ذکر کرده اند لذا اگر قرار است اشکالی بشود باید به تقریب ایشان بشود.

## تقریب مرحوم آخوند در حاشیه

مرحوم آخوند در حاشیه می فرماید طبق عبارت مشهور «ظنیه الطریق لا تنافی قطعیه الحکم» اگر ما بنابر مسلک مشهور گفتیم مفاد حجیت امارات جعل حکم مماثل است معنایش این است که ما قطع داریم به وجود یک حکم ظاهری مماثل با حکم واقعی و چون احتمال می دهیم آن حکم واقعی اگر باشد، استمرار داشته باشد پس احتمال می دهیم این حکم ظاهری مماثل نیز به تبع آن حکم واقعی ادامه داشته باشد و به عبارت دیگر جعل حجیت برای اماره به معنای این است که اگر در واقع آن حکم واقعی وجود داشت این حکم ظاهری آن را فعلیت می بخشد و اگر واقعیت نداشت یک حکم مماثل با آن جعل می شود و چون آن حکم واقعی محتمل البقاست مماثل آن نیز محتمل البقا بوده و مجرای استصحاب است.[[3]](#footnote-3)

من فکر می کنم ایشان می خواهد بگوید حکم مماثل، در نحوه جعل تابع همان حکم واقعی علی تقدیر ثبوته است و چون آن حکم واقعی بر فرض این که واقعیت داشته باشد محتمل البقاست پس این حکم مماثل هم محتمل البقاست.

بنابراین آن حکم واقعی حدوثا با اماره و بقاءا با استصحاب فعلیت می یابد و علی ای تقدیر یا همان حکم واقعی به توسیط اماره فعلیت می باید و یا اگر حکم واقعی در کار نباشد مماثلش به توسیط اماره جعل می شود.

حال عبارت مرحوم آخوند نیاز به قدری تأمل دارد لذا شاید در آینده بیشتر به آن پرداختیم.

## پاسخ مرحوم آخوند به شبهه عدم جریان استصحاب در امارات بر اساس مبنای مختار ایشان

اشکال این است که اگر مبنای ما در مورد امارات جعل حکم مماثل نباشد چگونه یقین به حدوث که موضوع استصحاب است تأمین می شود.

مرحوم آخوند با مبنایی که در مانحن فیه اختیار می کنند می فرمایند در واقع حدوث، رکن استصحاب است نه یقین به حدوث و با این مبنا می خواهند به اشکال فوق (عدم یقین سابق بر اساس مبنای تنجیز و تعذیر در امارات) پاسخ دهند.

و وجه الذب بذلك أن الحكم الواقعي الذي هو مؤدى الطريق حينئذ محكوم بالبقاء فتكون الحجة على ثبوته حجة على بقائه تعبدا للملازمة بينه و بين ثبوته واقعا.[[4]](#footnote-4)

بینه و بین ثبوته یعنی بین بقای شیء و بین ثبوت آن ملازمه است؛ در مورد این کلام مرحوم آخوند دو احتمال وجود دارد یک احتمال این است که ایشان مصب تعبد را خود ملازمه می داند یعنی شارع بین حدوث و بقا جعل ملازمه کرده است و احتمال دوم این است که شارع مقدس حکم به بقا علی تقدیر الحدوث را جعل کرده باشد نه خود ملازمه را.

### بررسی اشکال مرحوم صدر به مرحوم آخوند مبنی بر عدم امکان جعل امور انتزاعی

مرحوم صدر بر اساس احتمال اول به مرحوم آخوند اشکال نموده است به این که نفس ملازمه قابل جعل نیست چون ملازمه مانند سببیت و امثال آن از امور انتزاعی بوده و تابع منشأ انتزاع است و خودش استقلالی ندارد تا جعل شود بنابراین مصب تعبد نمی تواند نفس ملازمه باشد بلکه مصب تعبد باید منشأ انتزاع باشد یعنی حکم به بقای علی تقدیر الحدوث.[[5]](#footnote-5)

این اشکال مرحوم صدر است ولی اولا چندان روشن نیست مراد مرحوم آخوند احتمال اول باشد و ممکن است ایشان مصب تعبد را بقای به شرط حدوث دانسته باشد و به تبع آن امر انتزاعی نیز جعل شده باشد؛ تعبیر ایشان در اوائل بحث این بود که علی تقدیر الحدوث شارع حکم به بقا می کند و تعبیر ذیل بحث ایشان نیز می تواند ناظر به همین معنا باشد.

ثانیا مرحوم صدر طوری اشکال می کنند که گویا این اشکال طبق مبانی مرحوم آخوند نیز به ایشان وارد است در حالی که مرحوم آخوند در بحث سببیت به این نکته اشاره کردند که امور انتزاعی ای که ولو به توسیط منشأ انتزاعشان جعلشان به ید شارع است ذاتا قابلیت جعل دارند ولو از این جهت که دائما در ناحیه منشأ انتزاع یک اصل سببی حاکم دارند، نیازی به جعلشان وجود نداشته باشیم ولی بهر حال ذاتا اشکالی در جریان استصحاب در امور انتزاعی ای که امرشان ولو به توسیط منشأ انتزاع به ید شارع است وجود ندارد چون لازم نیست مستقلا مجعول باشد بلکه مجعول بالتبع هم باشد کافیست.

آقای صدر به این دو احتمال می پردازند و در مورد آن توضیحاتی می دهند که ما فعلا به آن ورود نمی کنیم.

در مورد بیان مرحوم آخوند در جلسات آینده باید بیشتر صحبت کنیم.

## پاسخی دیگر به شبهه عدم جریان استصحاب در امارات

پاسخهای دیگری برای شبهه عدم جریان استصحاب در امارات داده شده است؛ یکی از پاسخها عبارت از این است که حتی اگر یقین به حدوث را در موضوع استصحاب اخذ کنیم، می توانیم استصحاب را در امارات جاری کنیم بنابراین مبنا که استصحاب در مواردی که یقین جنبۀ موضوعی دارد نیز جاری می شود یعنی اگر مولا گفت «یجب القضا علی یقین» با این که یقین موضوعیت دارد با شک لاحق می توان به استصحاب عمل کرد؛ این نکته در کلام آقای سید محمد سعید حکیم به اشارت رفته است؛ البته ایشان می فرماید یقینی که در دلیل استصحاب اخذ شده یقین بما هو حجه است لذا شامل حجج دیگر غیر از یقین نیز می شود لذا نه تنها اماره بلکه اگر حکمی با اصل عملی هم ثابت شود بما هو حجه علی الحدوث است می تواند مجرای استصحاب باشد.[[6]](#footnote-6)

در جلسه آینده در این مورد بیشتر صحبت می کنیم.

1. حاشیه كفاية الاصول ( با حواشى مشكينى )، ج‏4، ص: 496 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 297 [↑](#footnote-ref-2)
3. حاشیه كفاية الاصول ( با حواشى مشكينى )، ج‏4، ص: 496 [↑](#footnote-ref-3)
4. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 405 [↑](#footnote-ref-4)
5. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 301 [↑](#footnote-ref-5)
6. المحكم في أصول الفقه، ج‏5، ص: 81 [↑](#footnote-ref-6)